

# ریشه‌های نظامی شکست انقلاب

خواندیم که انقلاب شیعیان در دوران حکومت منصور عباسی، به علل مختلف با شکست روبرو گردید. عوامل سیاسی و اقتصادی این شکست را بررسی کردیم. اینک مهم‌ترین عوامل نظامی این شکست را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

## بازوی نظامی

از جمله عوامل شکست انقلاب «محمد نفس زکیه» و برادرش «ابراهیم»، نقشه‌های نظامی اشتباه آمیز آنان در جنگ با سپاه منصور عباسی بود.

عباسیان از سال هجری هجدهم همزمان با آغاز دعوت خود برای رسیدن به حکومت به تشکیل نیروی نظامی نیز پرداختند و سازماندهی نظامی را دوش به دوش سازمان

دهی سیاسی ادامه دادند و با تشکیل حکومت عباسی، بازوی نظامی نیرومندان نیز به وجود آمد و توانائی و برتری خود را طی جنگ‌هایی که با سپاه امویان به عمل آورد، به اثبات رسانید.

در زمان حکومت منصور، نیروهای نظامی مورد توجه بیشتری قرار گرفت و منصور هزاران نفر از مردم خراسان و فارس را که به تندرستی و خوش‌سیمائی و سلحشوری سال بیست و یکم شماره ۷

### سیاست تدافعی

علاوه بر این، رهبران انقلاب شیعیان، به جای سیاست تهاجمی، سیاست تدافعی در پیش گرفت، در حالی که همه میدانیم همیشه سیاست تهاجمی، مؤثرتر و مفیدتر است. محمدیه جای یورش به دشمن، همچنان در مدینه توقف نمود تا آنکه سپاه عباسی به فرماندهی «عیسی» از راه رسید و بیرون مدینه اردوزد.

با آنکه عیسی حمله به مدینه را به تأخیر انداخت تا ماه رمضان سپری شود، و محمد می‌توانست از این فرصت استفاده کرده به سپاه دشمن حمله کند، ولی او همچنان موضع دفاعی خود را حفظ کرد، و این امر باعث شد که عیسی جری‌تر شده از انتظار پایان ماه رمضان صرف‌نظر نموده در حمله به مدینه تسریع نماید.

از طرف دیگر، محمد سیاست تدافعی خود را بر اساس حفر خندق در اطراف مدینه استوار ساخت و در این زمینه می‌خواست از اقدام پیامبر اسلام (ص) در جنگ خندق پیروی نماید، ولی از آنجا که شرایط زمان پیامبر اسلام با شرایط زمان او تفاوت داشت این نقشه سودی نبخشید زیرا چنانکه قبلاً گفته شد، سپاه عباسی خندق را با جهازشترها بر کرده از روی آن عبور کردند و جنگ وزد و خورد در داخل شهر در گرفت.

با مشاهده برتری نیروهای عباسیان، مردم مدینه دستخوش ترس و وحشت شده

شهرت داشتند، وارد ارتش نمود بطوری که وی صاحب لشکرهای متعددی شد که به جبهه‌های مختلف داخلی و خارجی گسیل می‌داشت.

با قدرت رزمی همین سپاهیان بود که او بر عموی خود «عبداللّه» که به هوای رسیدن به خلافت، بر ضد وی قیام کرده بود، پیروز گردید، و نیز با همین نیروها بود که شورش‌های زنادقه و سایر جنبش‌های سیاسی را سرکوب نمود.

متصور در تقویت و بسجج نیروهای نظامی هم از وجود فرماندهان لایق و ورزیده بهره می‌برد و هم از قابلیت رزمی و ظرفیت نظامی سپاهیان.

### فقدان ارتش انقلابی منظم

با توجه به این حقایق، لازم بود که محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم نیز دست به تشکیل ارتش انقلابی منظم و سازمان یافته بزنند و خطوط و طرح‌های نظامی خود را طوری تنظیم نمایند که پیروزی انقلاب آنان را تضمین نماید، ولی سیر حوادث و نتایج جنگ‌ها، عکس این معنی را ثابت کرد.

محمد بی آنکه طرحها و نقشه‌های سیاسی و جنگی خود را چنان تنظیم نماید که در پرتو آن، خود و یارانش به پیروزی برسند انقلاب خود را ناگهان اعلام کرد و این در حالی بود که وی ارتشی مجهز و آماده و تمرین دیده در اختیار نداشت.

نقشه جنگی خود را به خوبی تنظیم نکرده بود، قادر به عقب نشینی حساب شده و کم خطر نیز نبود، او وقتی که جنگ را به نفع خود تشخیص نداد، لازم بود بهترین راه عقب نشینی را انتخاب نماید، و طبیعی ترین راه آن عبارت بود از رفتن به شهر مکه، تا تجدید سازمان در نیروهای انقلابی به عمل آورد، ولی او این کار را نکرد.

اتفاقاً فرمانده کل نیروهای عباسی، این معنی را درک می کرد و این احتمال را از نظر دور نمی داشت، از این رو تصمیم گرفت پیش از محمد، راه مکه را تحت کنترل خود در آورد تا مانع حرکت احتمالی وی به سوی مکه شود، وی به یکی از فرماندهان سپاه خود چنین نوشت:

«جاسوسان به من گزارش داده اند که این مرد - یعنی محمد - اکنون گرفتار ضعف شده است، و من بیم دارم که فرار کند، من گمان می کنم که او جز مکه راه به جایی ندارد، اینک پانصد نفر در اختیار تومی - گذارم تا همراه آنان، راه مکه را کنترل کنی.» (۲)

### قطع ارتباط با خراسان

و بالاخره آخرین عاملی که به پیروزی منصور کمک کرد، این بود که وی ارتباط محمد نفس زکیه را با خراسان و کوفه قطع کرد.

خراسان منطقه مستعدی بود که محمد می توانست یاران و طرفدارانی در آن منطقه سال بیست و یکم شماره ۷

به کوههای اطراف شهر پناهانده شدند. گروهی از سربازان محمد نیز به فکر نجات زنان و فرزندان خود افتاده پراکنده گشتند.

در این موقعیت دشوار، لازم بود که محمد نیروهای پراکنده خود را جمع آوری نموده در دل های آنان شور و حماسه بوجود آورد و مجدداً صفوف آنان را منظم ساخته آنان را به ایستادگی و ادامه پیکار تشویق نماید، ولی او برخلاف انتظار، طی یک سخنرانی، به سربازان خود اجازه داد پراکنده شده جان خود را نجات بدهند، او در این سخنرانی چنین گفت:

«مردم! ما شما را برای جنگ با دشمن گرد آوریم و از شما بیعت گرفتیم، اینک دشمن بشما نزدیک، و تعدادشان بسیار است، پیروزی از جانب خدا و کارها در دست اوست، من تصمیم گرفته ام بیعت خود را از گردن شما برداشته شما را آزاد بگذارم، اینک هر یک از شما مایل است، بماند و هر کدام مایل است برود.» (۱)

گرچه این سخنرانی از بزرگواری و جوانمردی او سرچشمه می گرفت ولی در مراحل ارتش او را به کلی از هم پاشید !!

### طبیعی ترین راه عقب نشینی

از همه اینها گذشته به علت آنکه «محمد»

۱- تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۰۸

۲- تاریخ طبری ج ۶ ص ۲۰۸

طالب آگاه بود، خود را مزورانه در نظر آنان از هرگونه ایجاد فشار و مزاحمت نسبت به علویان تبرئه می کرد تا مبادا احساسات آنان تحریک شود. (۲)

همچنین منصور ارتباط محمد و برادرش ابراهیم را با کوفه قطع کرد و چنانکه دیدیم خود در بیرون کوفه اردو زد و رفت و آمد به کوفه را تحت کنترل قرارداد در صورتی که کوفه از زمان امیرمؤمنان (ع) پایگاه و مرکز شیعیان بود و حمایت آنان از محمد می توانست نقش تعیین کننده ای در جنگ داشته باشد.

نظیر این اشتباهات نظامی را ابراهیم نیز مرتکب شد و سرانجام او را با شکست و ناکامی روبرو ساخت.



گرد آورد زیرا بسیاری از خراسانیان در اواخر حکومت بنی امیه، به عنوان پشتیبانی از «آل محمد» با عباسیان بیعت کرده بودند و خیال می کردند که در واقع با خاندان ابوطالب بیعت کرده اند، ولی پس از روی کار آمدن عباسیان و ایجاد فشار نسبت به علویان، به اشتباه خود پی برده خود را کنار کشیدند.

از این نظر بسیاری از آنان آمادگی کامل برای پیوستن به محمد داشتند، به همین جهت منصور تصمیم گرفت خراسان را در حالت بی خبری نگه داشته برده ای آهنین بر اطراف آن بکشد و مانع ورود مبلغان محمد به خراسان و ورود خراسانیان به مدینه گردد.

از طرف دیگر منصور که از احساسات دوستانه خراسانیان نسبت به خاندان ابو

۲- یکی از شگردهای منصور این بود که پس از مرگ محمد بن عبدالله (نواده عثمان) که هم نام محمد نفس زکیه بود، سراورا توسط مزدوران خود به خراسان فرستاد و به مردم آنجا (که قیام وی را می دانستند) چنین قلمداد کرد که محمد نفس زکیه بامرگ طبیعی از دنیا رفته است! و آن سرمتعلق به اوست! و بدین وسیله شهادت او را در جریان انقلاب مدینه منکرشدا (تاریخ طبری ج ۶ ص ۱۸۳)

بقیه از صفحه ۲۸

بدبختی بزرگی که دامنگیر آنان می گردد اینست که خود را مجور قرارداد به خود می بالند و منم منم می گویند! و خود را عاقلتر از دیگران می پندارند به تنها از اندرزهای دوستانه و برادرانه بدورند بلکه سایرین را جزوسفیهان و منحرف از جاده حقیقت می انگارند ولی خداوند حالت واقعی آنان را برای مسلمانان افشاء می فرماید: (الا انهم هم السفهاء - یعنی خود اینان، سفیهند).